هوای تازه

داستان‌های نویسنده بی‌ارتباط به اندیشه‌های او نیست

گفت‌وگو با رضا وحید به مناسبت انتشار تازه‌ترین کتاب این داستان‌نویس ساکن مشهد

غزاله حسین‌پور| باورها و آرمان‌ها احتمالا مهم‌ترین انگیزه‌هایی هستند که نویسنده جوانی مثل رضا وحید را به سمت نوشتن سوق داده‌اند. رد این نتیجه را با نگاهی به کارنامه ادبی و می‌توان پیدا کرد. داستان‌هایی که یا ادای دینی است به آن‌هایی که در ۸ سال جنگ تحمیلی از دین و خاکشان دفاع کردند یا بر بستر عقاید مذهبی و درباره بزرگان اسلام شکل گرفته‌اند.

وحید متولد سال ۱۳۶۵ در ورامین است. دوران دبستان تا دیپلمش را در خراسان سپری کرده است و از سال ۸۳ وارد حوزه علمیه مشهد می‌شود و از همین مقطع است که نوشتن داستان را به طور جدی آغاز می‌کند. او از سال ۸۷ با دفتر تبلیغات اسلامی مشهد همکاری داشته و حدود ۷ سال جلسات ادبی برگزار می‌کرده است. سال ۹۱ نخستین کتابش «بوسه‌ای از خورشید» را که شامل داستان‌های کوتاهی با محوریت دفاع مقدس بود، به چاپ می‌رساند. بعد از آن، در سال ۹۴ مجموعه داستانی با نام «اسبند» درباره ارتباط مردم با حرم مطهر رضوی منتشر می‌کند. این نویسنده که حالا دیگر به نوعی به یک فعال ادبی مشهدی تبدیل شده است، سال ۹۶ «جایزه تاستانی» را می‌نویسد که بعد از انتشار با جنان اقبالی روبه‌رو می‌شود که تاکنون به چاپ پنجم رسیده است. این داستان بلند ماجراهای تعطیلات تابستانی پسربچه‌ای را روایت می‌کند که پدرش بابت موفقیت تحصیلی او وعده داده است برایش دوچرخه بخرد. اما تازه‌ترین کتاب رضا وحید، مجموعه داستان «نان خون» است. این مجموعه به ماجراهایی در حاشیه واقعه عاشورای حسینی در سال ۶۱ هـ.ق. می‌پردازد. «نان خون» را اخیرا انتشارات نیستان به بازار کتاب فرستاده است. به همین مناسبت، با این داستان‌نویس ساکن مشهد گفت‌وگویی کوتاه کرده‌ایم.

● دیود امکانات که سبب خیر می‌شود

رو آوردن وحید به نوشتن داستان از یک کاستی حرفه می‌خورد؛ اینکه فیلم‌سازی پیدا نمی‌شود که فیلم‌نامه‌های او را به فیلم تبدیل کند! می‌گوید: قبل از رو آوردن به داستان‌نویسی، در شهر محل سکونتمان، بجنورد، با یکی از دوستانم در زمینه فیلم کوتاه فعالیت می‌کردم. وارد حوزه مشهد که شدم، فیلم‌نامه‌نویسی را هم به عنوان دغدغه انتخاب کردم. به کتابخانه می‌رفتم و فیلم‌نامه‌ها و کتاب‌هایی آموزشی در زمینه فیلم‌نویسی می‌خواندم و فیلم‌نامه می‌نوشتم. یکی از فیلم‌نامه‌هایم سال ۸۵ در مسابقاتی در سطح مدارس علمیه حوزه خراسان رتبه اول را به دست آورد. با این همه، فیلم‌نامه برای رساندن محتوای خود به مخاطب باید به فیلم تبدیل شود اما چنین شرایطی برای کارهای من فراهم نشد. بنابراین فیلم‌نامه‌هایم را به داستان تبدیل کردم تا بتوانم با مخاطب ارتباط بگیرم.

● داستان برایم جدی‌تر از دیگر فعالیت‌های قلمی است

این نویسنده در کنار نوشتن فیلم‌نامه و داستان، فعالیت‌های ادبی و نوشتاری دیگری چون نوشتن نمایشنامه و شرکت در جلسات هفتگی نقد داستان دفتر تبلیغات اسلامی و خبرنگاری در رسانه‌ها و ویراستاری را نیز تجربه کرده است اما به نظر می‌رسد بیش از هر چیز داستان‌نویسی را جدی گرفته است. او داستان‌هایی دارد که پیش از این، فیلم‌نامه یا نمایشنامه بوده‌اند، مانند «نان خون» که سال گذشته ابتدا به شکل متنی برای نمایش نوشته و دهه آخر صفر اجرا می‌شود. به گفته وحید، استقبال خوب مخاطبان از نمایش مدنظر باعث می‌شود تصمیم بگیرد متن این اثر عاشورایی را به شکل تبدیل کند و بعد هم ۴ داستان دیگر در همین حال و هوا می‌نویسد تا همگی در کنار هم مجموعه داستان «نان خون» را تشکیل دهند.

این نویسنده حوزوی به‌جز داستان‌هایی که منتشر کرده است، اثری هم در دست چاپ دارد: داستانی به اسم «الننا» نوشته‌ام که درباره دحیه کلبی، یکی از صحابه پیامبر(ص)، است که نامه حضرت را به دست امپراتور روم رساند. این داستان بلند مجوز گرفته است و کارهای آماده‌سازی‌اش برای چاپ دارد انجام می‌شود.

● داستان‌نویسان ایرانی وانمود می‌کنند به چیزهایی باور ندارند

سوژه‌های مذهبی و حوزه دفاع مقدس محور اصلی کارهای این نویسنده جوان است. از پرداختن به اتفاقات تاریخی صدر اسلام تا موضوعات مربوط به جنگ تحمیلی رویکردی است که او برای نگارش آثارش در پیش گرفته است. حتی داستان بلند نوجوانش «جایزه تاستانی» نیز با اینکه درون‌مایه‌ای اجتماعی دارد، خالی از مسائل مذهبی نیست. این‌ها همه نشان می‌دهد که محتوا برای او دغدغه‌ای پرنرخ و در اولویت است. حتی وقتی به وضعیت داستان‌نویسی امروز در کشور انتقاد می‌کند، علاوه بر نکات فنی، محتوا نیز برایش مسئله‌ای بنیادین است: داستان‌نویسی برای من بحثی جدی است و به صورت حرف‌های به این امر می‌پردازم، اما متأسفانه در ایران فعالیت در این حوزه بیشتر به نوعی تفریح تبدیل شده است! این تفریح‌انگاری به جدی گرفتن داستان‌نویسی آسیب زده است و باعث می‌شود افراد زیادی ادعای داستان‌نویسی کنند که با القبای آن هم آشنا نیستند و به این ترتیب سطح داستان‌نویسی پایین می‌آید. نکته دیگری که می‌خواهم گوشزد کنم به بحث محتوا برمی‌گردد. یکی از کارهایی که من در کنار داستان‌نویسی انجام می‌دهم، نقد داستان و فیلم است. وقتی آثار غربی را در این عرصه‌ها بررسی می‌کنیم، می‌بینیم کار را خیلی جدی گرفته‌اند. در غرب، داستان‌های نویسنده بی‌ارتباط به اندیشه‌های او نیست در حالی که در ایران این اتفاق نمی‌افتد و بعضا نویسنده‌ها چیزی را نمایش می‌دهند که ربطی به افکارشان ندارد. برخی از نویسنده‌های وطنی اگرچه به ایدئولوژی‌ای باور دارند، در داستان‌هایشان محتواهایی در جهت خلاف باورهای خودشان عرضه می‌کنند.

راه دشوار آشنایی‌زدایی از واقعه‌ای عظیم

نگاهی به یکی از داستان‌های مجموعه «نان خون»

گروه ادبیات و اندیشه| «نان خون» تازه‌ترین مجموعه داستانی است که از رضا وحید منتشر شده است.

این مجموعه ۵ داستان به نام‌های «راپش»، «نان خون»، «حساله»، «راحله جراح» و «کفتار» را در بر می‌گیرد که همگی با محوریت واقعه عاشورا نوشته شده‌اند. نویسنده در این مجموعه سعی کرده است با ارائه شخصیت‌هایی که ساخته ذهن خودش است، از زاویه متفاوتی وارد واقعه کربلا شود. با این حال، از آنجا که این واقعه بس بزرگ است و برای شیعیان قداست دارد، ساختارشکنی در پرداختن نویسنده‌گان به آن نیز کار بسیار دشواری است و رضا وحید هم برای درانداختن طرحی نو مسیری بر از مانع را در پیش داشته است. برای نمونه، در داستان اول این مجموعه یعنی «راپش» ما با شخصی همراه می‌شویم از قبیله‌ای به نام حمائیه که در پروش اسب مهارت دارند و شهره‌اند. راشن برای پیدا کردن اسبی اصیل که توان رقابت با حریفش در قبیله را داشته باشد تا به توانند با پیروزی، دل پدر همسر آینده‌اش را به دست بیاورد، پایش به دشت نینوا می‌رسد. او در سیاه عمر سعد قرار می‌گیرد و دل به ذوالجناح، اسب امام حسین(ع)، می‌بندد. راشن در بخش‌های مختلف داستان چنان شیفته و دلداده رفتار اباعبدا...(ع) می‌شود که دیگر حضورش در جبهه مقابل چندان توجیهی ندارد، مگر انگیزه‌های مادی و عشقی که او را در جناح اشقیا نگه می‌دارد تا اسب امام(ع) را به خاطر این عشق به چنگ آورد. می‌بینیم -چنان که اشاره شد- داستان به نوعی برای ما از اشنائیت به‌اتفاق وارد شدن شخصی بی‌خبر از همه‌جا به ماجرا، تحت تأثیر قرار گرفتن و نادم شدن. ماجرا نزدیک است به داستان فیلم «روز واقعه» که فیلم‌نامه آن را بهرام بیضایی نوشته و شهرام اسدی کارگردانی‌اش کرده است. این فیلم با دیالوگ‌ها و متن بسیار جان‌دار بیضایی ظاهرا روی بسیاری از کسانی که خواسته‌اند داستان، فیلم‌نامه یا نمایشنامه‌ای درباره واقعه عاشورا بنویسند تأثیری چشمگیر گذاشته است که بعد از آن، داستان‌ها و فیلم‌ها و سریال‌ها و تئاترهای بسیاری را شبیه به آن می‌بینیم.

پرداختن به وقایع تاریخی از جمله رویدادهای تاریخ اسلام می‌تواند ارزش آگاهی‌بخشی و تربیتی داشته باشد. از این رو، کار نویسنده‌ای که چنین حوزه‌ای را موضوع کارش قرار می‌دهد به خودی خود ارزشمند است. از سویی، نوشتن هرچه بیشتر آثاری این‌چنینی در قالب داستان، با توجه به گستره مخاطبان آن، نیز می‌تواند اثربخشی همگانی بیشتری در مقایسه با مثلا متنی پژوهشی داشته باشد. مجموعه داستان «نان خون» که انتشارات نیستان در پنلی در تابستان ۱۴۰۱ منتشر شده است، می‌تواند مصداقی از این حرکت شایان توجه باشد که نویسنده‌ای برآمده از حوزه -و شاید دارای پشتوانه معرفتی مستحکم‌تری از نویسنده فاقد این پیشینه- برای ترویج باورهای دینی و مذهبی خود صورت داده است.

خاکپور| برای اینکه سقوط تکنید فقط یک راه وجود دارد: اوج نگیرید! گریزی نیست. هر ارتفاع گرفتنی احتمال سقوط هم دارد. هرچه ارتفاع بیشتر، لذت آن و درد و جراحت ناشی از سقوطش هم بیشتر. زندگی در سطح، کسالت‌بار است، اما اوج گرفتن هم خطر شکستگی استخوان یا دل را همراه دارد. جولین بارنز در کتاب «عکاسی، بالون‌سواری، عشق و اندوه»* می‌نویسد: «ما روی زمین صاف زندگی می‌کنیم، روی سطح. اگرچه همچنان بلندپروازیم. قمرنشینان گاهی به بلندای خدایان می‌رسیم. بعضی با بال هنر پر می‌کشند، بعضی با مذهب عروج می‌کنند، ولی بیشترهای ما عشق پرواز می‌دهد. وقتی بالا می‌رویم، خب، ممکن است سقوط هم بکنیم. فرودهای راحت و بی‌دردسر انگشت‌شمارند. ممکن است یکهو ببینیم با شدتی استخوان‌شکن مثل توپ داریم به زمین می‌خوریم [...] هر داستان عاشقانه، بالقوه، داستان اندوه نوز هست، اگر نه در اوایل، اما در ادامه‌اش. برای این یک‌شان نه، برای دیگری، بعضی وقت‌ها هم برای هردویشان.»

آنچه بارنز را مجبور به نوشتن درباره عشق به‌ویژه اندوهش کرد مرگ همسر و همفکر و «هم‌اندوه»ش بود، آن هم بعد از ۳۰ سال زندگی با درجه کیفیت بالا که به آن عاشقانه می‌گویند. از زمانی که متوجه بیماری همسرش شد تا مرگ او فقط ۳۷ روز طول کشید. بی‌رحمانه است. سال ۲۰۰۸ او با سویه دیگر عشق آشنا شد، آن هم بسیار سهمگین، و ۴ سال بعد این کتاب را نوشت. این کتاب ۳ جستار دارد: «گناه ارتفاع»، «بررویِ سطح» و «از دست رفتن عمق» که باید به‌ترتیب خوانده شود. بارنز در جستار «گناه ارتفاع» از تجربه اولین بالون‌سواری‌هایی می‌گوید که همین که از زمین برمی‌خاستند، اختیارشان دیگر دست خودشان نبود. بالون‌های سبک‌تر از هوا که باد عناصرشان را به دست داشت و گاه سویه دیگر خودش را به بالون‌سوار نشان می‌داد: سقوط.

او در ادامه، سرانج نادار می‌رود. بالون‌سوار و عکاسی که هم اولین عکس هوایی از پاریس را گرفته بود و هم عکس‌هایی از سارا برنارد بازیگر که دلدادگان بسیاری داشت و یکی‌شان کلنل فرد برنانی بود که عشقش ناکام ماند و عاقبت با فُرو رفتن ستان سربازی از نیروهای مهدی سودانی کشته شد. البته سارا که به درخواست ازدواج او پاسخ منفی داده و گفته بود هرگز با کسی ازدواج نمی‌کند، بعد از او با دارا ازدواج کرد و طولانی هم زیست. بارنز در جستار «بر روی سطح» این ماجرا را از دیدگاه خود روایت کرده است. اما مهم‌ترین و البته تأمل‌برانگیزترین جستار این کتاب، «از دست رفتن عمق» است. نویسنده با مقدمه‌ها چینی‌ای که در ۲ جستار پیشین داشته، به سراغ اندوه سنگینی می‌رود که با رفتن همسرش بر دوش کشیده است زیرا «هر داستان عاشقانه، بالقوه، داستان اندوه نیز هست». اندوه برای هر چیز به اندازه ارزشی است که برای شخص داشته است. بارنز جایی از شخصی که همسرش را از دست داده نقل می‌کند: «چیزی که هست این است که طبیعت بسیار دقیق است. رنج هر انسان چیزی دقیقا هم‌سنگ ارزش آن است. این است که به گمانم انسان یک جورهایی به رنج رغبت دارد. اگر مهم نمی‌بود، اهمیتی هم نمی‌داشت.» و این جمله که به نظر بارنز کمی مازوخیستی به نظر می‌رسد، اتیام‌بخش است: «می‌دانم که [این جمله] حقیقتی در خود داشته است. اگر انسان نسبتی غیرمنتظره و زیده و ما دوباره به حرکت درآمده‌ایم. اما ما به کجا کشیده می‌شویم؟ به اسکیمو (منطقه‌ای سرد و بدآب‌وهوا در انگلستان)؟ به دریای شمال (دریایی سرد با آبی یخ و بی‌رحم برای غریقان)؟ یا اگر باد شمالی باشد، آن وقت، شاید، با خوش‌اقبالی، به فرانسه.»

*نام اصلی این اثر «سطوح زندگی» است که بنا به تشخیص مترجم، عماد مرتضوی، به نامی که روی جلد آمده تغییر کرده است. از این کتاب پیش از این ترجمه دیگری با عنوان اصلی یعنی «سطوح زندگی» نیز منتشر شده است.

گناه ارتفاع

نگاهی به کتاب «عکاسی، بالون‌سواری، عشق و اندوه»

فاصله و با تناساب از تیرگی، چراغ تیرهای برق است. نمی‌شود همیشه در روشنایی ماند، حرکت ذات زندگی است و رفتن از روشنایی به تیرگی و بلعکس، نتیجه آن. بارنز در پایان جستار سوم با قیاس بیماری سرطان با اندوه می‌نویسد: «ممکن است بگوییم داریم با سرطان مبارزه می‌کنیم، ولی صرفا سرطان دارد با ما مبارزه می‌کند. ممکن است فکر کنیم شکستش داده‌ایم، در حالی که فقط رفته است تا تجدید قوا کند و از نو بزند به یک جای دیگر. بازی روزگار است دیگر، ما هم بازیچه‌اش. و شاید اندوه هم همین است- ما خیال می‌کنیم با او جنگیده‌ایم، هدفی داشته‌ایم، بر اندوه چیره شده‌ایم، زنگار روحمان را زدوده‌ایم، درحالی که تنها اتفاقی که افتاده این است که اندوه به جای دیگری رفته، موضوع علاقه‌اش را تغییر داده. ما ابرها را درست نکرده بودیم که حالا قدرتی برای پراکنده‌شدن داشته باشیم. همه چیزی که اتفاق افتاده این است که از جایی -یا هیچ‌جا- نسیمی غیرمنتظره وزیده و ما دوباره به حرکت درآمده‌ایم. اما ما به کجا کشیده می‌شویم؟ به اسکیمو (منطقه‌ای سرد و بدآب‌وهوا در انگلستان)؟ به دریای شمال (دریایی سرد با آبی یخ و بی‌رحم برای غریقان)؟ یا اگر باد شمالی باشد، آن وقت، شاید، با خوش‌اقبالی، به فرانسه.»

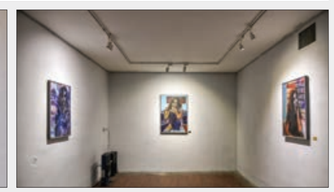

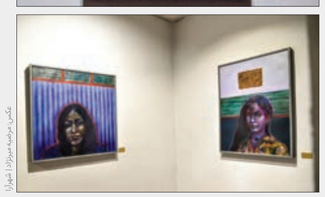

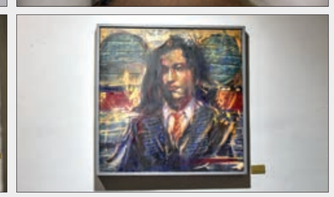

طنین نوای خراسان در جشنواره فجر

گروه‌های خراسانی در سی‌وپنجمین دوره جشنواره موسیقی فجر روی صحنه رفتند

عکس: مهر

نگارا| سی‌وپنجمین دوره جشنواره موسیقی فجر در حالی از روز ۲۳ آبان گذشته آغاز به کار کرده است که تا امروز پنج گروه موسیقی از خراسان در این جشنواره با اجراهایشان توانسته‌اند نظر مخاطبان را جلب کنند.

گروه «بامداد» مشهد به سرپرستی سالار مرتضوی و خواننده گی وحید تاج، اولین گروه موسیقی از مشهد بود که روی صحنه رفت. این گروه پنجشنبه ۲۴بهمن در فرهنگسرای نیاوران آثاری از ردشیر کامکار، رضا شریعتی، یاسر فاطمی، محمدعلی کیانی‌نژاد، پرویز مشکاتیان و علی‌اکبر خان‌شیدا را اجرا کرد. رضا شریعتی (کمانچه و همخوان)، محمود اسکندری (تار)، یاسر فاطمی(نی)، امیررضا نقوی(عود)، جواد فرزانه(تنبک)، بشیر مسلمی(سنتور)، قاسم عباسی‌وزین(تار) و علی مداح(قیچک) از جمله نوازندگانی بودند که مرتضوی و تاج را در این کنسرت همراهی می‌کردند. به گزارش ستاد خبری جشنواره موسیقی فجر، هماهنگی خوب نوازندگان و نیز تسلط بر قطعات ضربی از ویژگی‌های گروه بامداد بود که استقبال مخاطبان را به‌همراه داشت. حجت اشرف‌زاده، خواننده مطرح کشور، دیگر هنرمند خراسانی است که در روزهای آغازین جشنواره موسیقی فجر روی صحنه رفت. اشرف‌زاده در شامگاه ۲۵بهمن با همراهی گروه خود به نام «هاهیما» در سالن مملو از تماشاگر تالار وحدت به اجرای قطعات معروف و عاشقانه‌اش پرداخت. او این اجرا را که با استقبال تماشاگران همراه شده بود، به تمام مادران ایران تقدیم کرد. در همین شب گروه «خنیاگران خیام» به سرپرستی صمد برقی نیز در سالن سوره به اجرای برنامه پرداخت. چهار قطعه محلی خراسانی «مزار»، «سبزه‌پری»، «ممدوئسین» و «دل انگیز» استاد پرویز مشکاتیان از جمله آهنگ‌هایی بودند که این گروه اجرا کردند. سیامک برقی، شهاب نطاق، سعید عبدا...زاده، مهدی کهیاری، علی روبیان، سروش ترابی، محمدحسین نطاق و آرش زحمتی، اعضای گروه «خنیاگران خیام» هستند. ۲۶بهمن نیز دو گروه از خراسان یکی با اجرای موسیقی خراسان جنوبی و دیگری با اجرای نواهای شمال خراسان در سالن سوره روی صحنه رفتند و موسیقی‌های مقامی منطقه خود را اجرا کردند.

اجرای اول این شب به گروه «سرو خراسان» با همنوایی عبدا... امینی، امین امینی، یاسمین تنها، نازنین تنها، کیان واحدی، آرمان واحدی، محمد میردادپور و پریا واحدی به سرپرستی عزیز تنها اختصاص داشت. آن‌ها در این اجرا قطعات «یار جانی»، «هانی هانی»، «قنبره»، «لیلا گل‌افروز»، «دکر تانی»، «چارپیتی خوانی» و «ای یار من» را نواختند که خود عزیز تنها آن‌ها را هنگسازی و تنظیم کرده بود. اجرای گروه «سرو خراسان» با استقبال خوب تماشاگران همراه بود. بعد از این گروه نیز گروه موسیقی «زیار» به سرپرستی ارشک زعفرانی و مجید کلایی که نماینده اقوام کرمانج خراسان شمالی هستند، با لباس‌های محلی اقوام خود به صحنه رفتند. «شوان»، «لاریک»، «شامیار»، «مزار» و «سردار عوض‌خان»، پنج قطعه موسیقی شمال خراسان بود که گروه «زیار» برای مخاطبان سی‌وپنجمین جشنواره موسیقی فجر اجرا کردند. شب گذشته نیز گروه موسیقی «خسروان» به‌سرپرستی احسان انوربان و گروه موسیقی پاپ «ترانه» به‌سرپرستی توریج امیرنظامی دو گروه مشهدی بودند که به‌ترتیب در سالن سوره و برج آزادی روی صحنه رفتند. آخرین نماینده مشهد در جشنواره موسیقی فجر امسال نیز آرون افشار، خواننده پرطرفدار سبک پاپ، خواهد بود. افشار امروز در دو سیانس در سالن میلاد نمایشگاه بین‌المللی برنامه اجرا خواهد کرد.

رویداد

تجلیل از برگزیدگان مشهدی

اختتامیه جشنواره بین‌المللی خوش‌نویسی یاس یاسین در مشهد برگزار شد

عکس: عصمتی، عباس/ شهروند

فخضی| نخستین دوره جایزه بین‌المللی یاس یاسین که از اسفند سال گذشته آغاز به کار کرده بود، ۲۶بهمن در شب میلاد حضرت فاطمه(س) با برپایی اختتامیه‌ای با حضور خالد ازن، رئیس مرکز تحقیقات، فرهنگ، تاریخ و خط جهان اسلام و استانان مطرح خوش‌نویسی داخلی و خارجی در هتل همای مشهد به کار خود پایان داد. در مراسم اختتامیه دوره جایزه بین‌المللی یاس یاسین، از برگزیدگان این رویداد که نامشان پیش‌تر در اوایل بهمن اعلام شده بود، تقدیر و جوایزی به آن‌ها اهدا شد؛ برگزیدگانی که درمیانشان نام هنرمندان مشهدی به‌چشم می‌آمد. در بخش کتابت تستعلیق خطبه فدکیه، دو هنرمند مشهدی، احسان احمدی و محمد شهروز، به‌ترتیب رتبه نخست و سوم را از آن خود کردند. احسان احمدی همچنین در رشته قطعه‌نویسی نستعلیق، توانست مقام اول را به‌دست آورد. روح‌ا... صادقی‌اقدم، دیگر خوش‌نویس مشهدی، نیز در همین بخش تقدیر شد. در رشته قطعه‌نویسی ثلث جایزه بین‌المللی یاس یاسین نیز، علی احسان پور از مشهد توانست رتبه دوم را از آن خود کند. همچنین اعظم‌السادات محمدی، دیگر هنرمند مشهدی، در رشته کتابت نسخ خطبه فدکیه، شایسته تقدیر شناخته شد. البته همین فاصله زمانی میان اعلام نام برگزیدگان و اهدای جوایز در اختتامیه، این مراسم را بدون لحظه را نشان بدهد. شاید قصدش، دادن قدری لطافت به کارها بوده است و با اینکه بعید است، شاید می‌خواسته است یادآوری کند که هنر خطاطی و ادبیات را هم به‌خوبی می‌شناسد. ریحانه جاوید با این نمایشگاه، نشان داد با ۱۱اثر هم می‌شود لذت تماشای یک مجموعه فاخر را به مخاطب چشاند. از منظری دیگر نمایشگاهی است که داستان و روایت دارد. انگار هنرمند می‌خواهد این نکته را یادآوری کند که وقتی قرار باشد بیشتر از یک ماه به تصویر خودت یا کسی خیره شوی، این اتفاق می‌افتد. تصویرها گنگ و درهم فروفرفته می‌شوند، تا جایی که دیگر قابل بازشناساندن برای مغزت هم نیستند. این داستان می‌توانست بادقت در ترتیب چینش آثار، بدون سکته و یکدست باشد، با این حال آثار قدری به‌هم‌ریخته شده بودند. به‌هرصورت با اینکه برگزاری مجموعه به‌نمایش درآمده، تقریبا یک سال طول کشیده است، جدیت و پشتکار هنرمند، آن را به سرانجام رسانیده است. این جدیت و پشتکار را پیش دیگر دوستان هنرمندم، کمتر دیده‌ام. پیشنهاد می‌کنم قدری وقت بگذارید و برای دیدن این نمایشگاه تا بیست‌ونهم بهمن به نگارخانه رادین واقع در بولوار سجاد، خیابان حامد جنوبی ۱۲ بروید. قطعا پشیمان نخواهید شد.

هنرشهری

خیابانی به نام «عماد»

پیگیری شهرآرا برای نام‌گذاری معبری به نام «عماد خراسانی» در سالروز درگذشت این شاعر بزرگ

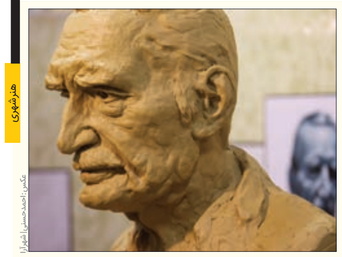

عکس: باهمت حسنی/ شهروند

گروه هنر| امروز ۲۸بهمن، سالروز درگذشت سیدعمادالدین حسینی برقعی (میرقعی)، معروف به عماد خراسانی، غزل‌سرای عاشق‌پیشه و و قلندر معاصر است. عماد خراسانی که ۱۶سال است در مقبره‌الشعرای طوس در جوار فردوسی بزرگ، اخوان، فیرهمان و... آرمیده است، تاکنون در زادگاهش معبر و خیابانی به احترام او، به نامش نام‌گذاری نشده است.

اما در آذر امسال که نخستین سمپوزیوم مجسمه‌سازی مفاخر مشهد برگزار شد، رییس جیدری، از مجسمه‌سازان برجسته و توانمند کشورمان، سردیس عماد خراسانی را به زیبایی هرچه تمام‌تر ساخت و این گونه مدیریت شهری اولین قدم شایسته در راستای گرامیداشت این شاعر بزرگ را برداشت.

● سردیس عماد خراسانی برنزی می‌شود

صدرا یوسفی، سرپرست مدیریت امور هنری سازمان فرهنگی‌واجتماعی شهرداری مشهد، روز گذشته همزمان با فرارسیدن سالروز درگذشت عماد خراسانی در گفت‌وگو با شهرآرا، از نام‌گذاری خیابانی به‌نام این شاعر پرآوازه خبر داد: «باتوجه به جایگاهی که عماد خراسانی دارد، سردیس او را یکی از مجسمه‌سازان خوب کشورمان در نخستین سمپوزیوم مجسمه‌سازی ساخت که این اثر یکی از کارهای خوب تولیدشده در سمپوزیوم مجسمه‌سازی است و هم‌اکنون مراحل ساخت برنزی‌اش را می‌گذرانند. ساخت این سردیس در بهار سال آینده در شهر نصب خواهد شد و همزمان میدان به نام عماد خراسانی به شورای شهر مشهد داده شده است: «پیگیر هستیم همزمان با اینکه سردیس عماد خراسانی آماده جنامیی می‌شود، یک خیابان و میدان در سطح شهر را به نام این شاعر بزرگ، ثبت کنیم تا سردیس را در همان نقطه، نصب و رونمایی کنیم.»

به گفته سرپرست مدیریت امور هنری سازمان فرهنگی‌واجتماعی شهرداری مشهد، اکنون کارگروهی در حال بررسی است که کدام خیابان یا میدان را به نام این شاعر نام‌گذاری کنند.

نگارستان

خودِ من در آیینه‌های پی‌درپی

نگاهی به نمایشگاه «از منظری دیگر» ریحانه جاوید در نگارخانه رادین

امیرمنصور رحیمیان| مغز در فرایندی ساده تصویری از چهره شما در ذهنتان نگه می‌دارد؛ تصویری که به‌وسیله بهترین دوربین‌ها -چشم‌ها- در بهترین حالت و در بهترین زاویه از چهره‌تان گرفته شده است و لزوما تصویر صحیحی هم نیست. برای شکستن این تصویر، اگر وقت دارید، به آیینه خیره شوید. نیم‌ساعت که بگذرد، آدم جدیدی را می‌بینید؛ آدمی که ممکن است با تصورتان از خودتان فرق داشته باشد. در ابتدا به‌سادگی خودتان را می‌بینید ولی تصویر کم‌کم دچار زوال می‌شود. آدمی روی آیینه، انگار در طول این نیم‌ساعت غریبه‌تر می‌شود. خطوط دور لب‌ها، روی پیشانی، دور چشم‌ها و بقیه اجزای چهره‌اش بیرون می‌زند. موهای سفیدش را کشف می‌کنید و متوجه که پشتی آن‌ها می‌شوید. کمی چاق‌تر یا لاغرتر از همیشه به نظر می‌رسد. فکش بیشتر جلو می‌آید و گونه‌هایش تو می‌رود. در عمق چشمانش یک نوع بلاهت یا رذالت می‌درخشد که تا امروز به آن دقت نکرده بودید.

این تصویر خودمان بعد از نیم‌ساعت یا قدری کمتر، بیشتر است. ۳۰دقیقه ناقابل کافی است تا همه آن چیزی که از خودمان ساخته‌ایم، در ذهنمان فروریزد. حالا سوال اینجاست که شهامت ساختن تصویر جدیدمان را داریم یا می‌گذاریم مغزمان ما را فریب بدهد؟ از منظری دیگر، آیینه گشوده‌شده توسط ریحانه جاوید است؛ آیینه‌ای که با رنگ، خط و فرم، در یک حالت تثبیت شده است. قابی برای دیدن تنهایی، سکوت و پُهنه شخصیت‌هایی که اکثرا خودش است. بعد این نمایشگاه، تصویر ذهنی هنرمند از خودش یا کسان دیگر باید جالب باشد. در همه آثار خطوط و رنگ‌ها به اکسپرسیونیسم تمایل دارند. فرم‌ها درست‌ودرمان است و رئالیسم در آثار به‌خوبی مشهود است. نرمی و سیالی رنگ روغن، با ضخامت و خشونت قلم‌مو گرفته شده است. زاویه‌ها به‌دقت انتخاب شده است. رنگ‌ها اکثرا کدر، مات و چرک نقش شده‌اند.

چشمان کاراکترها هم نگران به خودشان و مخاطب، دوخته شده‌اند. نور در این مجموعه نقشش به‌خوبی از کار درآمده است. مخاطب با اینکه منبع آن را نمی‌بیند، وجودش را حس می‌کند. تریشه‌های نور را می‌شود روی لباس و چهره پرترت‌ها دید. مسئولیت لطافت آثار به‌عهده نوشته‌هایی است که به‌صورت شعرهای مولانا، سعدی و حافظ، بالا و گوشه‌های کار به خط نسخ و شکسته نوشته شده‌اند. صدای خواننده با موسیقی سنتی که آن شعر را می‌خواند، در هر اثر به‌وضوح شنیده می‌شود. با اینکه در ترکیب‌بندی جای درستی برای آن‌ها درنظر گرفته شده است، به نظر می‌رسد که این آثار، لزومی برای وجود اشعار نبوده است، مگر اینکه هنرمند با نوشتن این خطوط چند منظور را دنبال کرده باشد. شاید سعی می‌کرده است حس‌وحال آن لحظه را نشان بدهد. شاید قصدش، دادن قدری لطافت به کارها بوده است و با اینکه بعید است، شاید می‌خواسته است یادآوری کند که هنر خطاطی و ادبیات را هم به‌خوبی می‌شناسد. ریحانه جاوید با این نمایشگاه، نشان داد با ۱۱اثر هم می‌شود لذت تماشای یک مجموعه فاخر را به مخاطب چشاند.

از منظری دیگر نمایشگاهی است که داستان و روایت دارد. انگار هنرمند می‌خواهد این نکته را یادآوری کند که وقتی قرار باشد بیشتر از یک ماه به تصویر خودت یا کسی خیره شوی، این اتفاق می‌افتد. تصویرها گنگ و درهم فروفرفته می‌شوند، تا جایی که دیگر قابل بازشناساندن برای مغزت هم نیستند. این داستان می‌توانست بادقت در ترتیب چینش آثار، بدون سکته و یکدست باشد، با این حال آثار قدری به‌هم‌ریخته شده بودند. به‌هرصورت با اینکه برگزاری مجموعه به‌نمایش درآمده، تقریبا یک سال طول کشیده است، جدیت و پشتکار هنرمند، آن را به سرانجام رسانیده است. این جدیت و پشتکار را پیش دیگر دوستان هنرمندم، کمتر دیده‌ام. پیشنهاد می‌کنم قدری وقت بگذارید و برای دیدن این نمایشگاه تا بیست‌ونهم بهمن به نگارخانه رادین واقع در بولوار سجاد، خیابان حامدجنوبی ۱۲ بروید. قطعا پشیمان نخواهید شد.

عکس: مرضیه میرزاخانی

گفت‌وگو

جلوه‌های ویژه جایگاهی در فیلم‌سازی ما ندارد

گفت‌وگو با احمد امدادی، طراح مشهدی جلوه‌های ویژه رایانه‌ای فیلم «تعارض»

زوزنی| «تعارض» نام یکی از فیلم‌هایی است که در سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر در بخش نگاه نو پذیرفته شده بود. در این فیلم که آن را محمدرضا لطفی ساخته است، احمد امدادی، هنرمند مشهدی، عهده‌دار پخش جلوه‌های ویژه بوده است. امدادی که فعالیتش بیشتر درزمینه جلوه‌های ویژه رایانه‌ای است، کار خود را از ساخت تیزرهای تبلیغاتی آغاز کرده و نویسندگی و کارگردانی تیزر و تدوین، آهنگ‌سازی و طراحی گرافیک از جمله فعالیت‌های هنری او بعد از جلوه ویژه رایانه‌ای است.

با اینکه در «تعارض» یک فیلم سرایا فرم، ردپایی از کار امدادی دیده نمی‌شود و به گفته خود او، طراحی و اجرای جلوه ویژه در کارهای واقعی که تخیلی در آن وجود ندارد، سخت و دشوار به‌نظر می‌رسد. این هنرمند مشهدی در آثار سینمایی کوتاه و بلندی همکاری کرده است. در مهم‌ترین آن‌ها برای فیلم‌های «باهر» و «تلخ‌وشیرین»، اثر فیلم‌ساز مشهدی، حسن آخوندپور، کار کرده است. تدوین و آهنگ‌سازی برای فیلم سینمایی «شرخر» به کارگردانی حمید خزائی‌فرد از دیگر کارهای او در سینماست. او همچنین کارگردانی برنامه تلویزیونی «درمسیر زندگی» را برای شبکه خراسان برعهده داشته است.

● جلوه ویژه نباید به چشم بیاید

وقتی از او پرسیدیم که در «تعارض» جلوه ویژه‌ای ندیدیم، در پاسخ گفت که جلوه‌های ویژه در آثار رئالیسم خیلی به چشم نمی‌آید: «در فیلم‌هایی همانند «تعارض» که اکشن و جلوه ویژه‌ای ندارد، بیننده متوجه نمی‌شود چه اتفاقی رخ داده، گاهی زاویه دوربین‌ها غلط است. گاهی عناصر اضاف